

بررسی

مشاهده‌پیرامون‌زن‌دراروپا

● کتاب «زنان در تاریخ اروپا» به روشی نسبتاً ساده و خواندنی، در حد رساله‌ای علمی، شرایط و موقعیت اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی زنان را در تاریخی نیم‌هزاره از قرون وسطی تا به امروز بررسی کرده است. اگرچه کتاب به سیر مجادلات جنسیتی در طول تمام تاریخ جوامع انسانی، نگاه عمومی دارد، «مشاهده پیرامون زن در اروپا» که از قرون وسطی آغاز شده، بحث اصلی کتاب حاضر است. رویکرد کتاب اساساً به اندیشه‌ها و آرمان‌های زنان است و می‌خواهد به درک و استنباط آنها از مناسبات میان زن و مرد و سیر مبارزاتی آنان برای کسب حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی بپردازد. کتاب در فرازهایی مهیج و درعین‌حال غم‌انگیز، به آثار مکتوب و غیرمکتوب مردانی می‌پردازد که مخصوصاً از اوایل عصر رنسانس به بعد هرچه صریح و بی‌محابا به تحقیر و ملامت زن و ایجاد تنفر از او پرداخته‌اند و در این رهگذر به انواع پنداره‌های زن‌ستیزانه عهد کهن، سنت‌ها و تعابیر کُز و آشفته عهد وسطی و نیز اقوال و احتجاجات بسیاری از جدلیون و آباء کلیسایی درباره زنان استناد کرده‌اند. هم ارسطو زن را «خطای طبیعت» می‌پندارد و هم بسیاری از کلیساییان او را یک «نقیصه» یا «مرد ناقص» می‌شمارند. حورا را در هیوط بشر مقصر می‌دانند و زن را با میل جنسی و گناهش می‌شناسند. این کتاب اگرچه به تبیین پاسخ و استدلال زنان دگراندیش و بعضاً مردان طرفدار زن در این مقولات می‌پردازد، به تأملات فلسفی، اصول علمی و سبب‌های تاریخی و جامعه‌شناختی این مجادله نیز نظر دارد و سرهم‌بندی مجادلات احساسی جنسیتی و بگومگوهای حاد فمینیستی در قالب مدرن و امروزی آن نیست.

مباحث کتاب سلسله‌موضوعات اصلی جنسیتی مسائلی چون دگرگونی در فرآیند ازدواج و زناشویی طی قرون متمادی، معنا و ماهیت خانواده، حقوق عمومی و خصوصی زنان و مادران، کار در خانه و بیرون خانه، نقش و موقعیت زنان در انقلاب فرانسه و در انقلاب صنعتی، مناسبات جنسیتی در دولت‌های رفاه اروپایی، در دیکتاتوری‌های اروپایی، در سیستم نژادی آلمان نازی، در جریان جنگ و نژادکشی در اروپا و وضعیت زنان و مادران در حین و پس از جنگ را دربر می‌گیرد. کتاب در وجهی تاریخ‌نگارانه به بررسی طیف متنوع و متغیری از انواع جنبش‌های زنان و فرازوفسود این جنبش‌ها در کسب حقوق مدنی و سیاسی در بسیاری از ممالک اروپایی و در آمریکای شمالی به‌ویژه در دو قرن نوزدهم و بیستم می‌پردازد. نویسنده می‌کوشد بخش قابل‌توجهی از تاریخ

زنان در تاریخ اروپا
گیزلا بوک
 ترجمه:بهیا،الدین بازرگانلی گیلانی
ناشر: علم
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۴۷۵۰۰ تومان

زنان در تاریخ اروپا

دگرگونی‌های فرهنگی و جنسیتی را به شکل تطبیقی با یکدیگر ترکیب کند، توازن خوبی میان اطلاعات واقعی و شرح‌حال و سرگذشت ایجاد کرده و خواننده را در این امر به تأملات و استنتاجات بیشتر تحریک کند. گیزلا بوک نویسنده آلمانی کتاب یکی از مورخان و جامعه‌شناسان برجسته و استاد دانشگاه‌های آلمان و ایتالیا در رشته تواریخ اروپای غربی است. او آثار و رسالات پرشماری درباره تاریخ زنان و مطالعات پیرامون روابط میان جنسیت‌ها، فقر و مسکنت تاریخی زنان، زنان زیر یوغ ناسیونال‌سوسیالیسم آلمان و مجادلات اروپایی پیرامون روابط زن و مرد دارد. بوک همچنین تحقیقات گسترده‌ای پیرامون سیستم عقیم‌سازی اجباری زنان و مردان در آلمان نازی و سیاست جنسیتی این رژیم بر مبنای باورهای نژادی و سیاست‌های نفوسی آن انجام داده است. مترجم، کتاب را از مجموعه آثار اروپایی موسوم به «احداث اروپا» انتخاب کرده است. «احداث اروپا» عنوان ابتکار قریب سه دهه گذشته پنج ناشر معتبر آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی و اسپانیایی است که دست‌اندرکار گردآوری و انتشار تاریخ اروپا از جنبه‌های مختلف و از منظرى جدید و متحلقانه شده‌اند. آنچه تمایزات ساختاری با تاریخ‌نویسی‌های متعارف معاصر در مغرب‌زمین دارد، در این مجموعه حداقل ۲۰ مورخ و جامعه‌شناس غربی به سیرستی زاک لوکوف مورخ برجسته فرانسوی و رئیس مکتب آنال مجموعه بررسی‌های تاریخی پیرامون قاره اروپا را تاکنون در ۲۴ عنوان کتاب در کارى مشترک منتشر کرده و با هنوز در دست تألیف و انتشار دارند. اومبرتو اکو، پتر بوکر، پتر براون، فرانکو کاردینی، زاک لوکوف و چارلز تیلی از جمله نویسندگان این مجموعه هستند و بوک تنها زن محقق در این گروه است که کار تبعیات تاریخی زنان اروپایی را انجام می‌دهد و کتاب حاضر نیز با اقبال جهانی پیدایش علوم جدید در اروپا، نوشته باتولو روسی مورخ ایتالیایی؛ «تاریخ روابط اسلام و اروپا» اثر فرانکو کاردینی مورخ ایتالیایی؛ «تاریخ پیدایش غرب مسیحی» نوشته پتر براون مورخ ایرلندی و بالاخره کتاب حاضر.



کتاب «مارکسیسم دگراندیش» تاریخ آن گرایش در اندیشه مارکسیستی را شرح می‌دهد که به قول مترجمان در مقدمه‌شان بر کتاب، «در برابر مارکسیسم رسمی، دولتی، اردوگاهی، جزم‌اندیش و دستوری سر بر خط نمی‌گذارد و از آن چه از مارکسیسم مجموعه قوانینی متصلب و خشک و نیز آیینی رمزآلود می‌تراشد سر بر می‌تابد.» و در ادامه می‌گویند: «اما پایداری این گرایش در برابر سنت رسمی به بهایی ارزان به دست نیامده و طی تاریخ اندیشه مارکسیستی، همواره برای هستی خود جنگیده و طبعاً در برابر سنت ریشه‌دار و گسترده مارکسیسم رسمی‌گرایی کوچک اما واجد قدرت معنوی بسیار بوده است.» سپس برای اینکه خواننده را در جریان ادوار مختلفی بگذارند که مارکسیسم «در صد و پنجاه سال اخیر» پیموده تا به «مارکسیسم دگراندیش» برسد، سرگذشت اندیشه مارکسیستی را به هفت دوره تقسیم کرده‌اند. این صد و پنجاه سال آغازش ۱۸۴۸، و پایانش ۱۹۹۰ به این سوست. این دوره‌ها که هریک با تاریخ معنی‌داری آغاز می‌شود، پیمایش دقیق و روشنگران‌دای است از مسیر مارکسیسم تقریباً تا به امروز که در هر دوره آن رویدادهای برجسته تاریخی بیان شده است. نویسنده در فصل ۱۱ که فصل پایانی کتاب است، با عنوان «سنت دگراندیشی» خواننده را بار دیگر به موضوع اصلی کتاب باز می‌گرداند تا این بار به صورتی مفصل‌تر و جامع‌تر موضوع کتاب را برای او بازگو کند.

بر پایه آنچه رفت موضوع کتاب موضوعی تازه است، و خواننده را چون روایتی دبیال خود می‌کشاند، هرچند در این باره اطلاعاتی جست‌وجریخته اینجا و آنجا دارد، اما اینجا آن اطلاعات مهر تأیید می‌خورند. با خواندن این ادوار خواننده درمی‌یابد که مارکسیسم از بدو پیدایش خود همواره در پی نوسازی خود بوده و از لحاظ رویدادها، هیچ دوره‌ای به دوره قبل از خود شباهت نداشته است. همین موجب می‌شود در مارکسیسم به عنوان علمی بیوا نگاه کنیم.

کتاب از سیاری کسان که «مارکسیسم رسمی» در این مدت دراز متعرض آن‌ها شده بود و آنها را سب و لعن کرده یا سعی کرده از کنارشان بگذرد، اعاده حیثیت می‌کند؛ مشهورترین آنها لئون تروتسکی است، و کمترشناخته‌ترشده‌شان یکی سیدنی هوک است که یک اثرش، «قهرمان از تاریخ» را خلیل ملکی ترجمه کرده، و ادموند ویلسون که آل احمد برپایه رسوبات تفکر توده‌ای که هنوز در او مانده بود، درباره‌اش گفته بود، «من برای امثال لسللی فیدلر و ادموند ویلسون تره خرد نمی‌کنم» (در مصاحبه معروفش با گروه «اندیشه و هنر»، که ناصر وثوقی بانی آن شده بود و شمیم بهار و چند تن دیگر در آن شرکت داشتند).

فصل‌های مختلف کتاب درباره مارکسیست‌هایی است که خواننده عادی به لحاظی با نامشان آشناست اما در این کتاب روایت تازه‌تری از آنها را می‌خواند، مثلاً مایاکوفسکی، لوناچارسکی، ویکتور سرژ و سمیر آمین. فصل‌هایی نیز به مارکسیست‌هایی اختصاص دارد که برای نخستین بار با نام‌شان آشنا می‌شود: کارل کرش، کولنتای، دانا تور، ای پی تامسن، والتر رادنی (سوسیالیست آفریقایی)، هری بریورمن، و دیوید ویجری و البته جورج حنین، مارکسیست-سوررنالیست که این مقاله به دلایلی بیشتر به او می‌پردازد. دو فصل از این کتاب، چنانکه در بالا اشاره شد، به نویسندگانی چون سمیر آمین، و جورج حنین می‌پردازد. سمیر آمین و جورج حنین غیر از اینکه هر دو عرب و مصری‌اند، فصل مشترک دیگری دارند و آن اینکه به قول نویسنده «هر دو بر آمده قاهره زمان جنگ هستند.» (ص۳۱)، آمین، نویسنده و متفکر مصری - فرانسوی (متولد ۱۹۳۱، در قاهره)، برای خواننده ایرانی شناخته‌تر است (به

اندیشه



دگراندیشی در مارکسیسم

عنوان اقتصاددان مارکسیست، ولی جورج حنین، به کلی در ایران ناشناس است. از این رو در این مختصر بیشتر به او می‌پردازم. اما پیش از این که سخنم را درباره جورج حنین آغاز کنم، باید بگویم که نوشته نویسنده درباره حنین حکایت از اطلاعات وسیعی می‌کند که خواننده در کمتر کتابی ممکن است پیدا کند.

نخستین‌بار که به نام جورج حنین برخوردم، در کتاب آدونیس بود که با نام «ملکوت در غبار» و با ترجمه نگارنده به خواننده ایرانی عرضه شده و در آن آدونیس در فصلی راجع به سوررنالیسم (از صفحه ۹۲) از او و این جنبش در جهان عرب به اختصار یاد می‌کند. و می‌گوید که سوررنالیسم غربی همان تصوف شرقی است و نوشتن خودبه‌خودی آنها همان شطحیاتی است که عرفای اسلامی ما دارند. و می‌گوید سوررنالیسم بعد از تمام‌شدنش در اروپا به ما (عرب‌ها) رسید. در آنجا آدونیس تأسف خود را از این ابراز می‌دارد که ما (نویسندگان) شاعرانی سوررنالیست، پارانوسوی و غیره داشتیم و نداریم، و به درستی می‌گویند که وجود این مکتب‌های ادبی در کشورهای عربی باعث غنای ادبیات می‌شوند. از همان وقت علاقه‌مند شدم اطلاعاتی از این جریان در این کشور عرب به دست بیاورم، به ویژه که مصر کشوری عقب‌افتاده است و به نظر می‌رسد مکتب‌های ادبی - فکری در آن تنوع چندانی نداشته باشند.

نویسنده مهم‌ترین دوره زندگی جورج حنین را «سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۶» می‌داند و می‌نویسد که طی این سال‌ها او در آفریقای شمالی به سر می‌برد و به ایجاد جنبش سوسیالیستی یاری رساند. سپس می‌افزاید: «برای

نوشتن حکایت این دوره مشکلاتی وجود دارد، بیشتر تاریخ‌های مربوط به چپ مصر معطوف به حزب‌های کمونیست است و نقش دیگر سنت‌ها را نادیده می‌گیرد. تاریخ‌دانان جنبش کارگری از جمله ... دکری از گروه‌های تروتسکیستی نکرده‌اند.» باید افزود که زندگی حنین پس از سال ۱۹۴۶، اگر چه به عنوان یک سوررنالیست، دستخوش دگرگونی‌های فراوانی شده که ارزش دارند اینجا برای تکمیل پیونده زندگی حنین نقل شود.

اعضای مؤسس گروه سوررنالیست مصر غیر از حنین، عبارت بودند از رمسیس یوان (۱۹۱۳–۱۹۶۶)، انورکامل (۱۹۱۳–۱۹۹۱)، کامل ثلمسانی (۱۹۱۷–۱۹۷۲) و فؤاد کامل (۱۹۱۹–۱۹۷۳). و می‌نویسند حنین رهبر جنبشی در مصر (سوررنالیسم) است که در آن قاهره «دوش به دوش پاریس» حرکت می‌کرد.

در اروپا و به‌ویژه در فرانسه، جنبش سوررنالیسم نخست با شکل‌گیری جنبش دادانیسم آغاز شد. مکتب دادانیسم در طول حیاتش با دو نهاد کلیسا و ارتش دشمنی داشت. نخستین مؤسسانش آندره برتون، فیلیپ سوپو و لوئی آراگون بودند که بعد سوررنالیسم اروپایی را پایه گذاشتند. این جنبش نخست تحت تأثیر آمیخته‌ای از اندیشه‌های فروید و مارکس بود، به همین دلیل هدف یکگرد فاشیست‌ها و کمونیست‌های رسمی بود. باید افزود که سوررنالیسم



مصر با اینکه از سوررنالیسم اروپایی نشئت گرفته بود، ولی تقلیدی صرف از آن نبود، و بنا به شرایط جامعه مصر صبغه انقلابی‌اش تندتر بود. در این زمان حنین درباره موضع گروهش نوشت: «هدف ما تغییر سلیقه‌ها نیست؛ تغییر جامعه است بر پایه آنچه در سر داریم. از نظر ما هنر نمی‌تواند عاطفی صرف باشد، چون ضد نظام حاکم و ضد هیئت حاکمه است. هنر چیزی جز انبار باروت نیست.»

مصر در سال‌های دهه ۱۹۴۰ مصری بود آزادی‌خواه‌تر، و از فرهنگی فعال‌تر از امروز. اگرچه تکنولوژی امروز را نداشت ولی زیر سیطره انگلیس و وزیر مختار آن بود. با وجود این از نظر سرزندگی فرهنگی جزئی از جهانی رو به تغییر بود. در همان زمان که حنین نامه‌های آندره برتون خطاب به سوررنالیست‌های مصر را ترجمه می‌کرد، طه حسین نیز نامه‌های آندره ژید را ترجمه و در مجله «الکاتب المصری» منتشر می‌کرد. (باید یادآور شد که حنین اگرچه به عربی تسلط داشت، به زبان فرانسه می‌نوشت و نویسندگان شرح حالش او را نویسنده‌ای «فرانکوفونی» دانسته‌اند).

سال ۱۹۴۸ اما نقطه عطفی در زندگی سوررنالیست‌های مصر به زهری جورج حنین به شمار می‌آید، زیرا در این سال از جنبش جهانی سوررنالیست‌ها به رهبری آندره برتون گسستند. سبیش هم انحطاط این جنبش در اروپا و تبدیل‌شدنش به چیزی شبیه به اداره بود که سلسله مراتب خود را داشت. جز این نقاشان عضو گروه شروع به فروش تابلوهای خود برای کمک به تأسیس رژیم اسرائیل کرده بودند، چیزی که با مرام‌نامه سوررنالیست‌ها، که مخالف هر دولتی بودند، از اساس تناقض داشت.

به ویژه که رژیم نظامی اسرائیل پایه خود را براساسی نژادپرستانه گذاشته بود. آشکار است که حنین و یاران دیگرش هرگز نمی‌توانستند با چنین کاری موافقت کنند. از این‌رو، حنین نامه‌ای به برتون نوشت و رابطه خود را با او و همراهانش برای همیشه قطع کرد.

با قیام افسران آزاد در مصر در ژوئیه ۱۹۵۲امیدی را براساسی نژادپرستانه گذاشته بود. ولی پیامدهای کودتای افسران آزاد که در مصر «انقلاب ژوئیه» خوانده می‌شد، بسیاری را از جمله حنین ناامید کرد. این از آنجا بود که دغدغه سوررنالیست‌ها همواره انقلاب اجتماعی بود و از ابتدا با انقلابی سیاسی که گروهی نظامی رهبری آن را به دست داشتند، نظر خوشی نداشتند. سوررنالیست‌ها معتقد بودند که خراب شدن اوضاع کشور ناشی از ساختار سیاسی است، ساختاری که به مثک فقر، نادانی و بیماری روز به روز دامن می‌زد. اینها موضوع‌هایی بودند که پیوسته در محله حیاتش با دو نهاد کلیسا و ارتش دشمنی داشت. یلغفرم گروه برای کشور سرانجام در شماره ۷ مجله. که آخرین شماره آن نیز بود، منتشر شد. برخی بندهای این یلغفرم اختصاص به تمهیداتی برای تغییراتی عمیق‌تر داشت، مثلاً تعیین ساعات کار، کاهش اجاره‌ها، تعدیل نظام بیمه اجتماعی، مجانی اجباری‌کردن آموزش ابتدایی، کاهش مالیات‌ها،



و اصلاحات مجدد ارضی. در اواسط دهه ۱۹۵۰ فعالیت حنین و یارانش در مصر رو به کاهش گذاشت. به ویژه که سال به سال چهره واقعی افسران آزاد عیان‌تر می‌شد. انقلاب ژوئیه که توده‌های مصر و همین‌طور روشنفکران برای آن جنگیده و خون داده بودند، تدریجاً آنها را ناامید می‌کرد. با فرارسیدن سال ۱۹۶۰ اوضاع به حدی بر حنین فشار آورد که او ناچار از ترک مصر شد.

ولی حنین به کلی ناامید نبود، چون به جنبش دانشجویی دل بسته بود. در واقع سوررنالیست‌ها از جمله گروه‌هایی بودند که آتش قیام دانشجویی ۱۹۶۸ را در فرانسه برافروختند. آتش قیام دانشجویان نهم‌تها سراسر فرانسه را در بر گرفت، بلکه به کشورهای دیگر نیز رسید. با این همه حزب کمونیست فرانسه، که جوهر این انقلاب را نمی‌فهمید، چون همیشه آن را محکوم کرد و جانب دوگل را گرفت. حنین سرانجام برآثر ابتلا به سرطان ریه در ۱۹۷۳ درگذشت.

■ ■ ■

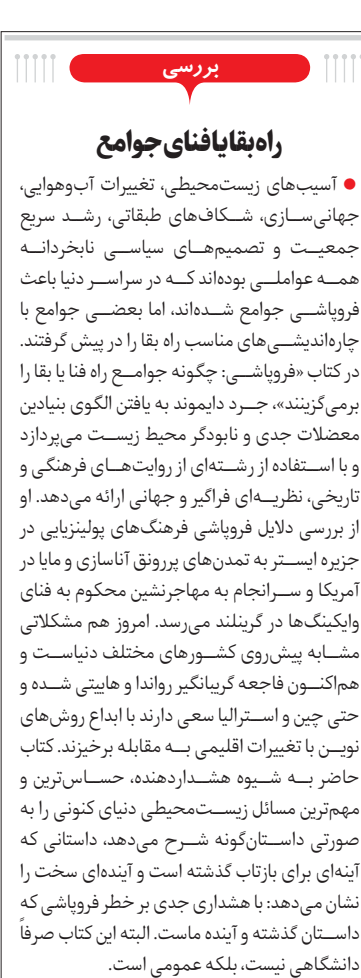
اکنون درباره لغزش‌ها در اسامی. درباره اینها بگویم که ضبط اسامی به این شکل تا حدی طبیعی است و در هر کتابی که از انگلیسی ترجمه می‌شود همین خطاها را می‌توان دید (اگرچه مترجمان باید با اعلام کتابی که ترجمه می‌کنند آشنا باشند). ولی این هم هست که ممکن است نویسنده متن اصلی آنها را به شکل ناصواب ضبط کرده. در هر حال رواس‌تر در چاپ بعدی نسخه فارسی تصحیح شوند.

صفحه ۱۲۳، شبرا الخیمة (اصلا شهر و شهرستانی در قلیوبه مصر، و در کتاب نام یک کارخانه نساجی در قاهره، به صورت «شراخیمة» آمده، نام خانوادگی انور کامل و فؤاد کامل به صورت «کمال» و نیز رمسیس یونان به صورت رمسیس یونانی ضبط شده‌اند؛ ص ۱۲۷ اکبر قصیری، (نویسنده شهسوهری در مصر) به صورت «آلبر کاسری» ضبط شده. (از این نویسنده یک داستان به نام «دختر و مرد حشیشی» به ترجمه شیوای سعید حمیدیان در الفبای شماره ۳ زنده‌باد غلامحسین ساعدی چاپ شده، و آنجا مترجم نام او را به صورت «کوتری» نوشته)، اقبال العلایلی همسر جورج همه جا به شکل «الحلالی» درآمده؛ در صفحه ۱۲۹ در پاراگراف اول، «المقاله الجدیده» صحیح است. در همین صفحه نیز حزب اسرائیلی معروف «ماپام» (Mapam) را اغلب مترجمان فارسی به همین صورت ضبط کرده‌اند، که در همین صفحه به صورت میّم آمده.

در پایان باید به مترجمان دست‌مریزادی گفت که ترجمه‌ای پاکیزه و روان ارائه داده‌اند و آن را به صورت کتابی خوشخوان در آورده‌اند. «مارکسیسم دگراندیش» کتابی است جدی که نویسنده جوان (متولد ۱۹۷۲) و دانشمند آن برای نوشتنش از صدها منبع بهره برده است. تلاش او در حواشی کتاب که به دقت و با وسواسی فراوان به فارسی برگردانده شده‌اند، در خوبی تجلی دارد. خواندن این کتاب برای عموم اهل فکر کاری بایسته است.

[۱] این کتاب که نام واقعی‌اش «الطفولة، الشعر، المنفى: حوار طويل مع آدونیس» بود، بنا به اصرار نویسنده که «ملکوت در غبار» برگردانده شد، و آن عنوان همیشه سنجیده آدونیس تنها در مقدمه مترجم نمود یافت. عنوان فارسی موجود نیز تلفیقی است از عنوان فصل اول کتاب به عنوان: «ساحر ملکوت در غبار باد».

[۲] آدونیس در کتاب «تصوف و سوررنالیسم» که پیش از کتاب بالا منتشر شده، مفصلاً به رابطه این دو پرداخته است.



در این کتاب برای درک فروپاشی‌های اجتماعی که مسائل زیست‌محیطی در آنها نقش داشته از روش‌های قیاسی استفاده شده است. نویسنده در کتاب قبلی معروفش «اسلحه، میکروب و فولاد: سرنوشت جوامع بشری» که به فارسی هم ترجمه شده روش مقایسه‌ای را در جهت خلاف این موضوع به کار برده بود: سرنوشت جوامع انسانی در قاره‌های مختلف طی ۱۳ هزار سال گذشته. درعوض در کتاب حاضر، که بیشتر بر فروپاشی‌ها تمرکز دارد تا بر شکل‌گیری‌ها، بسیاری از جوامع گذشته و حال را با یکدیگر مقایسه کرده است که از لحاظ آسیب‌پذیری زیست‌محیطی، روابط با همسایگان، نهادهای سیاسی و سایر متغیرهای «دریافتنی» یا درونی ضروری برای تأثیرگذاری بر ثبات یک جامعه تفاوت دارند. متغیرهای «خروجی» یا بیرونی که بررسی می‌کند شامل فروپاشی یا بقااست- و همین‌طور نحوه فروپاشی در صورتی که اتفاق افتاده باشد. هدف از ربط‌دادن عوامل متغیر بیرونی به متغیرهای درونی شناسایی تأثیر متغیرهای دریافتنی احتمالی بر

فروپاشی: چگونه جوامع راه فزایا بقا را برمی‌گزینند
جرد ادیاموند
 ترجمه: فریدون مجلسی
ناشر: نشر نو
قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

فروپاشی‌هاست. بخش یک کتاب شامل تک‌فصلی طولانی درباره مسائل زیست‌محیطی جنوب‌غربی مونتانااست. مونتانا از این مزیت برخوردار است که جامعه‌ای امروزی و جهان‌اولی به‌شمار می‌آید ولی ضمن اینکه مسائل زیست‌محیطی و جمعیتی آن واقعی است در مقایسه با بیشتر جوامع دیگر جهان اول، درده‌هایم نسبتاً خفیف‌تر است. بخش دو که در مورد جوامع باستانی است با چهار فصل مختصرتر آغاز می‌شود. آنها جوامعی کوچک و پیرامونی به‌شمار می‌رفند و برخی از لحاظ جغرافیایی محصور یا از لحاظ اجتماعی منزوی یا در محیط‌های زیستی آسیب‌پذیر بودند. اما در بخش سه به جهان امروزی بازمی‌گرد. در این فصل چهار کشور مدرن متفاوت انتخاب شده که دو کشور نخست کوچک و دو کشور بعدی بزرگ‌اند: یک کمصیبت جهان‌سومی (رواندا)؛ یک کشور جهان‌سومی که تاکنون جان بدر برده است (جمهوری دومینیک)؛ یک کشور جهان‌سومی عظیم که تلاش می‌کند خودش را به جهان اول برساند (چین)؛ و یک جامعه جهان‌اولی (استرالیا). سرانجام، بخش نهایی کتاب حاضر درس‌های عملی برای امروز ما فراهم می‌آورد. نویسنده در این بخش بررسی‌کیچ‌کننده را عنوان می‌کند که درباره همه جوامع پیشین، که کارشان به ویران‌کردن خودشان انجامید، مصادق دارد و اگر ما نیز کارمان به نابودکردن خود بینجامد، بشر خاکی آینده را نیز متحیر خواهند کرد. همچنین در این بخش به نقش کسب‌وکارهای جدید می‌پردازد که برخی از آنها به‌لحاظ زیست‌محیطی در شمار مخرب‌ترین کارهای امروزی‌اند، درحالی‌که برخی دیگر شماری از مؤثرترین حفاظت‌های زیست را فراهم می‌آورند. به‌علاوه بررسی می‌کند که چرا برخی از کسب‌وکارها منافع خردی در این می‌بینند که حافظ محیط زیست باشد. و از سویی، چه تدابیری لازم خواهد بود تا سایر کسب‌وکارها نیز رغبت شوند اینان را سرمشق قرار دهند. در انتهای بخش چهارم نیز خلاصه‌ای از انواع خطرات زیست‌محیطی ارائه می‌شود که جهان معاصر با آن روبه‌رو است، از جمله رایج‌ترین مخالفت‌های مطرح‌شده علیه جدی‌بودن واقعی آن خطر‌ها، و تفاوت میان خطرات زیست‌محیطی پیش‌روی جوامع امروزی با موارد خطرناکی که جوامع پیشین با آنها مواجه بودند.